



مادر لباس‌ها را گرفت و گفت: ((هفت سال مرا از کرج به اوین

کشانید و هر بار پرسیدم، دفترم کی آزار می‌شود؟ گفتید: بزودی.

حالا بی آنکه نشانی‌گورش را بدهید، تنها لباس‌هایش را تعویض

می‌دهید! لباس‌های او را بر آستانه در خانه‌مان آویزان می‌کنم تا

یادمان نرود شما با ما چه کردید!))

زندان ابوغریب؛ زندان دیکتاتوری صدام، زندان دمکراسی آمریکا

و شکنجه‌گران آمریکائی کردند، به طور سیستماتیک به زندانیان مرد تجاوز شده باشد یا آن‌ها را مجبور کرده باشند به همدیگر تجاوز کنند و یا سگ‌های آموزش دیده و هار را در حالی که لخت و عریان هستند به جان آنها بیاندازند. شکنجه زندانیان در عراق، بار دیگر سایه اشباح هراس انگیز امپریالیسم آمریکا بر جهان را پدیدار کرد که این بار خود را در پوشش مبارزه با «تروریسم» پنهان کرده است. استفاده از شکنجه برای گرفتن اعتراف از زندانیان و اسیران جنگی، بخشی از سیاست‌های خارجی امپریالیسم آمریکا در پنجاه سال گذشته بوده است. به این دلیل شکنجه وحشیانه زندانیان عراقی به عنوان بخشی از سیاست آمریکا برای درهم شکستن مقاومت مردم عراق **بقیه صفحه ۲**

با آشکار شدن عکس‌های شکنجه و تحقیر زندانیان عراقی توسط زندانبانان و شکنجه‌گران آمریکائی، یک بار دیگر نام زندان مخوف ابوغریب که روزگاری نه چندان دور با شقاوت‌ها و ددمنشی رژیم صدام حسین تداعی می‌شد، در برابر افکار عمومی جهانیان قرار گرفت. صدام رفت اما زندان‌های او را امپریالیست‌های آمریکائی و انگلیسی دوباره احیا و شکنجه‌گاه و قتل‌گاه مردمی کردند که با اشغال‌گران و مهاجمان به کشورشان به مخالفت برخاستند. زندان ابوغریب به مدت سی و پنج سال بخشی از دستگاه سرکوب حکومت صدام حسین برای اعمال دیکتاتوری و خشونت سیستماتیک دولتی علیه مردم عراق بود. اما هرگز کسی نشینده و یا تعریف نکرده بود در این زندان، آن گونه که زندانبانان

دستگیری ۵۵ نفر به اتهام‌های سیاسی و امنیتی

۵۵ نفر به اتهام اقدام سیاسی و امنیتی علیه رژیم در اولین ماه سال ۸۳ دستگیر شدند. معاونت امنیتی دادسرای عمومی تهران با اعلام این مطلب گفت: در ماه اول سال جاری با پیگیری مواردی مثل تحرک جریان‌های ناسیونالیستی، جعل عنوان بیت رهبری و وزارت اطلاعات و نیز فعالیت برخی نشریات بیش از ۵۵ نفر را دستگیر شدند. معاونت امنیتی دادسرای تهران روند دستگیری را چنین توضیح داد: کشف یک سایت خبری به اسم «مئل» و دستگیری کسانی که این سایت را تأسیس کردند به اتهام نشر مطالب توهین آمیز نسبت به نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران و درج اطلاعاتی مضر در این سایت، دستگیرشدگان در ارتباط با این پرونده پدر و پسر هستند که در حال حاضر تحت بازجویی قرار دارند. پیگیری نشر مطالب توهین آمیز نسبت به ائمه اطهار - رد عقاید شیعی، اسلامی، ادعای ارتباط با ارواح و توهین به قرآن کریم در نشریه ماهانه روح و روان که سردبیر آن از افراد پان ایرانیست قبل از انقلاب و متقاضی عضویت در ساواک بوده است و احضار دست اندرکاران نشریه جهت تحقیق بیشتر در مورد مطالبی که طی ۱۴ شماره مجله چاپ شده است. احضار دست اندرکاران نشریه طبرستان در مورد پاسخگویی به اتهام چاپ مطلب طنزی که با عنوان «همه بدبختی ما از این بزها و بززاده‌ها» در مجله چاپ شده و با لحنی توهین آمیز نسبت به مسئولین و آقازاده‌های کشور تنظیم شده است که مسئولین نشریه همگی طی نامه‌های جداگانه از چاپ این مطلب عذرخواهی و اظهار پشیمانی کرده اند، پیگیری در مورد این پرونده هنوز ادامه دارد. دستگیری دو نفر از افرادی که با جعل عنوان مأموریت از سوی مقام معظم رهبری و وزارت اطلاعات و ارتش جمهوری اسلامی ایران اقدام به فریبکاری و کلاهبرداری از افراد مختلف می‌کردند. دستگیری ۶ تن از عوامل اصلی و گردانندگان جریان‌های ناسیونالیستی قومی از شهرهای باکو - خوی - ارومیه و تهران و رهبر آنان که قبلاً نیز به همین اتهام در زندان بوده.....

وضعیت حقوق بشر در ایران بدتر شده

کمیسون امور خارجه مجلس عوام انگلیس اعلام کرد وضعیت حقوق بشر در ایران نسبت به سال گذشته میلادی بدتر شده است. این کمیسون گزارش سالانه خود درباره حقوق بشر را در یک جزوه ۵۶ صفحه‌ای منتشر کرد که در بخشی از آن به نقل از سازمان دیدبان حقوق بشر آمده: از هنگام انتشار گزارش سال گذشته این کمیته وضعیت حقوق بشر در ایران بدتر شده است.

"خواستگاری"

م. پیوند

قسمت آخر

تقلید کند گفت: "معلوم است، اگر قسم هم نمی‌خوردی از لهجات پیدا بود که ترک نیستی." در آن هنگام این حرف حاج داود و قهقهه‌ی خنده‌ی او چنان چندانش آور بود و با سکوت مرگ زایی رو به رو شد که خود حاج داود هم احساس ناامنی کرد و نگاهش را از زندانیان زدردید. اما بعد از آن روز زندانیان با یادآوری آن لحظات خوشی را گذراندند. به این ترتیب که شربانی در نقش خودش و یکی دیگر از زندانی‌ها در نقش حاج داود ظاهر می‌شد و سؤال و جواب‌ها به همان شکل ردوبدل می‌شد و همه قهقهه می‌خندیدیم. لحظه‌های مرگ آفرین و شوم خواستگاری گویی خیال تمام شدن ندارد. **بقیه صفحه ۳**

از آن جا که همیشه مسایل زندان پر از لحظه‌ها متضاد بود و درد و شادی، یاس و امید و شکنجه و مقاومت در کنار هم پیش می‌رفت، این لحظه‌های دلپره‌آور نیز بعدها به لحظه‌های شادی بخش تبدیل شد. حاج داود از همه زندانیانی که خواستگار روی آن‌ها انگشت می‌گذاشت اسم و مشخصات می‌پرسید. در میان زندانیان فردی بود که هم لهجه‌ی غلیظ آذری داشت و هم اسم فامیل او به یکی از شهرهای آذربایجان "شربیان" منسوب بود. بعد از این که خودش را معرفی کرد حاج داود از او پرسید: "تو ترک هستی؟" او در حالی که صدایش به شدت می‌لرزید گفت: "ته حاج آقا ما اصلاً ترکی بلد نیستیم." حاج داود که در لودگی و تمسخر استاد بود در حالی که سعی می‌کرد لهجه‌ی آذری را

کانون زندانیان سیاسی ایران (در تبعید) طی دو ماه گذشته به صورت آزمایشی اقدام به تأسیس صفحه خبر در سایت خود کرده است. اخبار این صفحه محدود به مسائل اجتماعی، مبارزات و اعتراضات مردم، نقض حقوق بشر و پناهندگی و... است. از این صفحه دیدار کنید و برای ارتقا کیفیت آن با نوشتن نظرات خود، ما را یاری دهید.

از هم اکنون باید در تدارک دادگاه سران جمهوری اسلامی به جرم بنایت علیه بشریت و عاملین شکنجه و اعدام و کشتار ده‌ها هزار دکراندیش سیاسی و فرهنگی، مردم کوچه و فیابان مبتنی بر معیارهای ویژه یک جامعه انسانی بود که در فردای واژگونی رژیم، نقطع عطفی باشد برای دادخواهی و اجرای عدالت و مبارزه برای نفی زندان و شکنجه و اعدام و سرکوب در ایران.

زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

دستگیری و آزادی شرکت کننده‌گان در راهپیمائی اول ماه مه

روز شنبه اول ماه مه ۲۰۰۴ برابر با ۱۲ اردیبهشت ۱۳۸۳ نیروهای امنیتی و لباس شخصی رژیم ۴۰ تن از شرکت کنندگان در مراسم راهپیمائی اول ماه مه سقر را دستگیر کردند. همه دستگیرشدگان تا روز ۲۳ اردیبهشت آزاد شدند. در راستای فعالیت برای آزادی دستگیرشدگان، کانون زندانیان سیاسی ایران (در تبعید) به فعالیت‌های دامنه داری دست زد و طی ارسال نامه‌ای برای بیش از ۳۰ اتحادیه کارگری در سطح جهان، از آنها خواست رژیم جمهوری اسلامی را برای آزادی دستگیرشدگان تحت فشار قرار دهند. در پاسخ به این فراخوان و به دنبال فعالیت چند سازمان سیاسی چپ از جمله اتحاد انقلابی نیروهای کمونیست و چپ ایران در استکهلم، فدراسیون اتحادیه‌های آزاد کارگری جهان طی شکایت‌نامه‌ای به سازمان جهانی کار، خواستار دخالت فوری این سازمان برای آزادی دستگیرشدگان شد. اتحادیه سراسری کارگران سوئد نیز که نمایندگی دو میلیون کارگر در سوئد را دارد، طی ارسال نامه‌ای برای سفارت رژیم در استکهلم، خواهان آزادی دستگیرشدگان شد.

دستگیری هشت تن از کارگران کارخانه شیشه همدان

هفته آخر اردیبهشت، کارگران در کارخانه شیشه همدان در اعتراض به عدم تامین مطالبات خود و تعدیل نیروی کار که به اخراج تعدادی زیادی از کارگران منجر شده است، با ریختن براده آهن در کوره مذاب شیشه، لطماتی به تولیدات این کارخانه وارد آوردند و به دنبال آن هشت تن از آنان دستگیر شدند.

آغاز دور جدید سرکوب‌های اجتماعی

فرمانده نیروی انتظامی تهران اعلام کرد رژیم برنامه‌های خاصی برای مقابله با آنچه که او آن را "معضلاتی همچون ایجاد آلودگی صوتی و مظاهر بد حجابی در جامعه" نامید در دست تدوین دارد که در آینده از طریق رسانه‌ها به اطلاع عمومی خواهد رسید.

۲۲ میلیون نفر در کشور زیر خط فقر مطلق و نسبی قرار دارند

معاون امور اجتماعی سازمان بهزیستی گفت که ۱۷ درصد جمعیت کشور زیر خط فقر هستند که اگر ۱۱ لیون افراد کم درآمد را نیز به آن اضافه کنیم، ۲۲ میلیون نفر معادل حدود یک سوم جمعیت کشور زیر خط فقر مطلق و نسبی قرار دارند.

۱/۵ میلیون کودک هر سال بر اثر گرسنگی می‌میرند

صندوق کودکان سازمان ملل متحد (یونیسف) اعلام کرد: هر ساله یک و نیم میلیون کودک در اثر گرسنگی می‌میرند. **بقیه صفحه ۴**

زندان ابوغریب: ...

در برابر نیروهای اشغالگر از همان روزهای نخستین اشغال این کشور به اجراء درآمده است. در نتیجه محاکمه چند سرباز و درجه دار ذخیره ارتش، که در مصاحبه‌های خود گفته‌اند وظیفه آنها تبدیل زندان ابوغریب به جهنمی برای زندانیان بوده، تنها با هدف به انحراف کشاندن افکار عمومی از ماهیت تجاوزکارانه نظام حکومتی آمریکا و اعمال ضدبشری آن صورت می‌گیرد.

آمریکا بعد از آنکه افغانستان را به اشغال در آورد، رسماً اعلام کرد قوانین کنوانسیون ژنو در باره حقوق اسرای جنگی را در این کشور رعایت نخواهد کرد و خود را به قوانین بین‌المللی پایبند نمی‌داند. متعاقب آن سربازان این کشور، اسرای افغانی و غیرافغانی را در حالی که سر و صورت‌شان پوشیده و دست و پایشان بسته شده بود در جلوی دوربین‌های تلویزیونی قرار دادند. این رفتار را سربازان آمریکائی و متحدان آنها در عراق نیز تکرار کردند. نوع وحشیانه‌تر این نوع شکنجه که در مقابل دیدگان میلیون‌ها نفر قرار گرفت، در زندان ارتش آمریکا در گوانتانامو به اجراء در آمد. زندانیان را در حالی که به دست و پای‌شان غل و زنجیر بسته بودند و به سختی راه می‌رفتند در جلوی دوربین‌های تلویزیونی قرار می‌دادند. وقتی در مقابل دیدگان میلیون‌ها نفر این چنین وحشیانه زندانی را شکنجه می‌کنند و او را از حقوق انسانی‌اش محروم می‌کنند، چه بلاتی که بر سر او در پنهان و در اتاق بازجویی و شکنجه نمی‌آوردند.

از نظر شیوه‌ها و اهداف اعمال شکنجه تفاوت چندانی میان آمریکائی‌ها و رژیم صدام حسین نمی‌توان قابل شد. تنها تفاوت در این است که صدام فقط در چارچوب عراق شکنجه کرده است، اما آمریکائی‌ها تقریباً در تمام دنیا شکنجه کرده‌اند و با از طریق آموزش تکنیک‌های شکنجه و بازجویی به عوامل دست نشانده خود، آن را به اجراء آورده‌اند.

آمریکا در سال ۱۹۴۶ اقدام به تاسیس مدرسه نظامی (SOA) ویژه آموزش‌های شکنجه و بازجویی در پاناما کرد. هدف از تاسیس این مدرسه آموزش نیروهای اطلاعاتی ارتش‌های آمریکائی لاتین و جنوبی برای گرفتن اعتراف از زندانیان به منظور درهم شکستن نیروهای چپ و انقلابی و جلوگیری از رشد کمونیسم بود. این مدرسه در سال ۱۹۸۴ به ایالت جورجیا در آمریکا منتقل شد. از زمان تاسیس این مدرسه ۶۴ هزار نفر از سراسر جهان که گفته می‌شود چند نفر از ارتش شاه ایران نیز که بعدها به استخدام ساواک درآمدند در این مدرسه آموزش دیدند. تعدادی از کسانی که در این مدرسه آموزش دیدند، بعدها در چند کشور آمریکائی لاتین و جنوبی به خاطر موفقیت‌هایی که در زمینه درهم شکستن سازمان‌های انقلابی به دست آوردند، در راس کودتاهائی آمریکائی قرار گرفتند. از این دست می‌توان از هوگو بانزر دیکتاتور بولیوی (۱۹۷۸-۱۹۷۱) مانوئل نوریگا (دهه ۱۹۸۰) دیکتاتور پاناما و لئوپولد گالتیری در آرژانتین نام برد. دوسوم افسرانی که در این مدرسه آموزش دیدند، بعدها به علت آدم ربائی، قتل و شکنجه و ...

کشتار مردم تحت تعقیب قرار گرفتند.

سازمان دیدهبان حقوق بشر معتقد است که صدها هزار نفر در آمریکائی لاتین توسط افسرانی که در این مدرسه آموزش دیده‌اند، مورد شکنجه و تجاوز قرار گرفته و اعدام شدند.

این مدرسه که زیر نظر پنتاگون اداره می‌شود، در سال ۲۰۰۱ به دلیل افشای ماهیت آن به انستیتوی نیم کره غربی برای همکاری‌های امنیتی (WHISC) تغییر نام داد و چند واحد درسی در زمینه "کمک‌رسانی" و "حقوق بشر" برای خفه کردن اعتراضات به آموزش‌های آن اضافه شد. از این تاریخ به بعد، بویژه بعد از حمله آمریکا به افغانستان، صدها تن از نیروهای ذخیره ارتش آمریکا، در این مدرسه آموزش دیده و تحت نام "پیمان کاران مستقل (Independent Contractors)" برای "تگه‌داری" از زندانیان در عراق و افغانستان به این دو کشور اعزام شدند. چند سربازی که قرار است در ارتباط با شکنجه زندانیان در زندان ابوغریب مورد محاکمه قرار گیرند، در این مدرسه آموزش دیده‌اند. در این مدرسه به غیر از شیوه‌های اعتراف‌گیری، تکنیک‌های بازجویی و شکنجه، راسیسم نیز آموزش داده می‌شود.

راهبرد امپریالیستی دولت آمریکا دارای دو مولفه است. مولفه اول این است که این حق را برای خود قائل است با جعل وقایع و دروغ‌گویی علیه هر کشوری به اقدام نظامی متوسل شود.

مولفه دوم، با اتکا به قدرت نظامی خود و یک قطبی بودن جهان، می‌خواهد بر جهان حکومت کند. از اینرو، هرچنانچه از دخالت سیاسی در امور دیگران تا لشکرکشی و اشغال نظامی و اقدامات تروریستی و آدم ربائی و شکنجه را برای خود روا می‌دارد.

منبع:

School of American Watch

شکنجه زندانیان در زندان آمریکائی گوانتانامو

به دنبال تعیین رئیس زندان گوانتانامو به عنوان مسئول جدید زندان ابوغریب، روزنامه آمریکائی "واشنگتن پست" فاش ساخت: دولت آمریکا از آوریل سال ۲۰۰۳ شیوه پیچیده‌ای را برای بازجویی از زندانیان زندان گوانتانامو بکار گرفته است.

از جمله این شیوه‌ها قراردادن زندانیان در معرض بی‌خوابی، حرارت گرما، اذیت سرما، صدای موسیقی خشن و زجرآور و نورافکنهایی که چشم انسان را کور می‌کند، می‌باشد.

بر پایه این گزارش، دستورالعملی نیز از سوی مقامات عالی‌رتبه وزارت دفاع آمریکا (پنتاگون) و وزارت دادگستری صورت گرفته تا لیستی شامل ۲۰ شیوه جدید برای بازجویی از زندانیان در پایگاه نیروهای آمریکائی در گوانتانامو در کوبا تهیه شود.

در این توافق نامه به بازجویان آمریکائی اجازه داده شده در صورتی که زندانی در سلول انفرادی باشد بدون لباس وی را مورد بازجویی قرار دهند و زندانیان را مجبور کنند ساعت‌ها به طور متوالی در جای خود بایستند.

«خواستگاری»

به نظر می‌رسد زمان متوقف شده است. به نظر می‌رسد جنه‌ی همه‌ی زندانیان کوچک شده است. اتاقی که با حداکثر گنجایش ۹ نفر ۲۵ نفر را در خود جای داده است به نظر بزرگ می‌آید. انگار یک چهارم اتاق هم برای همه‌ی ما کافی است. با وجود فضای اضافی در اتاق احساس می‌کنم دیوارها به هم نزدیک می‌شوند. شاید می‌خواهند با نزدیک شدن به هم زندانیان را در خود پناه دهند و از شر زندانیان و خائنین همراه آن‌ها در امان نگه دارند. از همین روست شاید زمان هم متوقف شده تا چنین ننگی را ثبت نکند.

خواستگار و حاج داوود و همراهان بند را ترک کردند. سکوت مرگباری سراسر بند را فراگرفته بود. مرغ شوم مرگ بالای سر زندانیان به پرواز در آمده بود. خواستگار قربانیان خود را در چنگال بی‌رحم زندانبان قرار داد.

بعد از «مراسم خواستگاری»، با وجود تلاش یکی از زندانیان برای بازگرداندن روحیه به بند، بند نشاط پیشین خود را تا مدتی از دست داد. به محض روشن شدن بلندگو در انتظار شنیدن نام برگزیدگان روز خواستگاری بودیم. مرگ بر بند ما سایه‌ی افکنده بود. سرانجام بعد از یک هفته برگزیدگان خواستگار را از بند ما بردند و دیگر آن‌ها را ندیدیم.

با نویس:

گاهی فکر می‌کنم آیا خواستگار آن روز امروز زنده است. چنانچه زنده است آیا به آن روزها می‌اندیشد که دیگران را قربانی کرد تا خود بماند؟ آیا تلاش کرده علل و عوامل این عمل غیرانسانی و خیانت آمیز خود را ریشه‌یابی کند؟ آیا او می‌تواند با خیال راحت به زندگی عادی خود ادامه دهد؟ یا کابوس یاران سابق‌اش که به دست جلادان سپرد او را راحت نمی‌گذارد؟ آیا در میان این خواستگاران کسی شهادت این را دارد به این پرسش‌ها پاسخ دهد؟

احداث پارک زنان در تمام استان‌ها

رژیم برای جدا سازی زنان و مردان به موجب ایدئولوژی ارتجاعی و عقب مانده مذهبی خود، از مدت‌ها پیش اقدام به ساختن پارک‌های ویژه زنان کرده است. فخرالسادات محتشمی‌پور، مدیرکل امور بانوان وزارت کشور در اجلاس سه روزه مشاورین استانداران در امور زنان با عنوان این مطلب، اعلام کرد پارک‌های زنان در تمام استان‌ها و پلاژهای زنان در استان‌های جنوبی تأسیس می‌شود.

بدون تردید زنان ایران زیربار این تحقیر رژیم نخواهند رفت و با اعتراض و عدم حضور در چنین پارک‌هایی به مبارزه با سیاست‌های تبعیض‌گرایانه و آپارتاید جنسی حاکم بر جامعه برخوانند خواست و از رسمیت یافتن این پارک‌ها جلوگیری بعمل خواهند آورد.

۹۷ درصد ایرانی‌ام

سه ساله بودم که به ایران آمدم. یعنی وقتی که کوچولوی کوچولو بودم. خانواده‌ای کوچک بودیم پدر، مادر من و برادرم.

من و برادرم که در خانه حوصله‌مان سر می‌رفت برای بازی با همسالان خود به کوچه می‌رفتیم همه اوضاع در بازی خوب بود تا وقتی که یکی جر می‌زد یا کسی حق کسی رو ضایع می‌کرد. اون وقت بود که اول از همه کاسه‌کوزه‌ها سر ما می‌شکست یعنی اولین فحش بچه‌های توی کوچه «افغانی» بود.

من که بزرگتر بودم و حس مادرگونه به برادرم داشتیم او را آرام در آغوش می‌گرفتم و با قلب‌هایی آکنده از حزن و اندوه به خانه بازمی‌گشتیم.

پنج ساله بودم که فهمیدم بچه‌های ایرانی به جای پدر می‌گویند بابا یا بابایی و به جای مادر می‌گویند مامان یا مامانی پس من هم عزم خود را جزم کردم و یک روز که مادر داشت خانه را جارو می‌کرد خودم رو گشتم، حسابی تمرکز گرفتم و بالاخره بعد از نیم ساعت تلاش با صدای بلند گفتم مامان مامانی و بعد فرار کردم.

از اون روز به بعد تا یکی دو ماه من و برادرم اسم‌های مختلفی برای مادر انتخاب کردیم از جمله مامان، مامانی، مامیا، مامی‌جون و آخرش به این نتیجه رسیدیم که همون مامان از همه سنگین‌تره و لوس‌بازی هم کمتر داره. پدر هم که همون اول شد بابا و بابایی. با بابا راحت‌تر بودیم آخه خونه ما برعکس بقیه خونه‌های افغانی زن‌سالاری بود تا مردسالاری.

پنج و نیم ساله بودم که می‌دیدم دخترهای اندازه من می‌روند مدرسه و درس می‌خوانند هر روز کنار در خانه می‌نشستم و تا ظهر گریه می‌کردم که من هم می‌خواهم برم مدرسه، بالاخره یک روز مامان دلش برایم سوخت مرا به شورای افغانه برد. مامان به آقایی که آنجا بود گفت آقا دخترم هر روز گریه می‌کند و می‌خواهد به مدرسه برود. بعد آن آقا یک نگاهی به من کرد و از مادرم پرسید هفت ساله شده؟ مامانم یک نگاهی به چشم‌های معصومانه من کرد و در حالی که مشخص بود دلش برای من سوخته با آرامی گفت: بله هفت ساله شده. آخه من که کارت شناسایی نداشتم که مشخص شود چند ساله‌ام و آگه هفت سالم نبود عوضش قدم بلند بود قوی هم بودم. خلاصه چشمتون روز بد نبینه آمپول هفت‌سالگی را توی پنج و نیم سالگی زدم و رفتم مدرسه و شاگرد اول شدم.

کلاس سوم ابتدایی بودم که روزی با یکی از همکلاسی‌هایم دعوایم شد و او مرا به شدت نیشگون گرفت. من به خانه رفتم اما تا آن وقت نمی‌دانستم که ایرانی‌ها به این عمل می‌گویند (نیشگون). پدر که کابلی بود می‌گفت (چندوک) و مادر که هراتی بود می‌گفت (چوچنگ) بالاخره بعد از کلی تحقیقات از یک همسایه نیشابوری شنیدیم که اون‌ها به این کار می‌گویند (تاخن جله) پس مامانم به مدرسه آمد و پیش خانمان که تهرانی بود رفت و گفت خانم این دختر، دختر من را ناخن‌جله کرده. خانم معلم خندید و آن شاگرد خلافکار را صدا زد و گفت چرا دوستت را نیشگون گرفتی؟ من و مامان از خجالت آب شدیم.

بعدها فهمیدیم ناخن‌جله فقط به لهجه بعضی از مردم خاص از برخی مناطق است. خلاصه حسابی افت کلاس پیدا کردیم.

کلاس پنجم ابتدایی بودم همسایه‌ای داشتیم که دختری هجده سال من و خیلی شبیه من داشتند. ما همیشه با هم بازی می‌کردیم وقتی به مدرسه می‌رفتیم یا هر جای دیگری که بودیم همه از ما می‌پرسیدند آیا شما با هم خواهید من با افتخار می‌گفتم بله ما با هم خواهیم خواهران چشم‌عسلی اما دختر همسایه خودش را کنار می‌زد و با یک جور خجالت می‌گفت نه کی گفته ما با هم خواهیم ما اصلاً هم خواهر نیستیم اون افغانیه من ایرانی هستم. آه دلم می‌شکست آه آه آه.

سال‌ها به همین منوال و با خاطرات خوب و بد تلخ و شیرین گذشت حالا من بیست و دو ساله‌ام یک دختر نود و هفت درصد ایرانی که ایرانی حرف می‌زنم، ایرانی می‌خندم، ایرانی فکر می‌کنم، ایرانی می‌پوشم و ایرانی می‌جنگم با همه زورگویی‌هایی که به من می‌شه. نمی‌دونم آقایی که می‌گه همه افغان‌ها باید تا انتهای امسال ایران را ترک کنند دختر اندازه من نداره؟ شاید هم داشته باشه اما شاید هیچ وقت نتونه بفهمه یک دختر بیست و دو ساله افغانی که توی ایران بزرگ شده... دختری که پدرش به خاطر اینکه اون با فرهنگ ایرانی بار بیاد اون رو به کشورهای اروپایی نبرده... دختری که با تمام بدبختی‌های مهاجرت ساخته فقط برای اینکه بتونه درس بخونه و زندگی پدر و مادرش براش تکرار نشه چه احساسی داره... دختری که شب‌ها افسردگی پدر رو دیده و ترس شدید مادر رو از صاحبخانه‌های اخمو حس کرده... دختری که شاید نصف عمرش رو گریه کرده و غصه خورده که یک روزی باید از ایران بره...

هشتاد درصد والدین با فرزندان خود مشکل دارند

یک روانشناس و استاد دانشگاه گفت: هشتاد درصد والدین با فرزندان خود در زمینه تعلیم و تربیت مشکل دارند.

«محمد میثاق» روز شنبه در همایش نقش خانواده در تعلیم و تربیت افزود: این درصد والدین در زمینه دوست‌یابی، ارتباطات اجتماعی، شغل، تفریح و سرگرمی و الگوپذیری با فرزندان خود به کشمکش‌هایی مانند جر و بحث، دخالت و بی‌توجهی دچار هستند.

وی اظهار داشت: رشد شخصیت انسان بدون ارتباطات اجتماعی نمی‌تواند معنا و مفهومی داشته باشد به همین منظور، والدین باید با احترام گذاشتن به ارزش‌ها و خواسته‌های فرزندان خود، با نرمی و ملایمت آنان را هدایت کنند.

وی ادامه داد: براساس تحقیقات صورت گرفته، فقط ۱۸ درصد پسران و ۱۶ درصد دختران از خانواده خود در تمام زمینه‌های تربیتی الگو می‌گیرند و این نشان دهنده کم‌رنگ شدن نهاد خانواده در جامعه است.

کمک‌های مالی رسیده

انگلستان فریبز ۵۰ پوند. سوئد- زندانی ۱۰۰ کرون

آدرسهای تماس با کانون زندانیان سیاسی ایران (در تبعید)

AIPP in Exile
P.O.Box 786
St Marys 2760
N.S.W Australia

AIPP in Exile
P.O.Box 35662
A.B.Q.NM 87176-5662
U.S.A

AIPP in Exile
P.O.Box 95
123 22 Farsta
Sweden

AIPP in Exile
Postbus 14559
1001 LB Amsterdam
Holland

AIPP in Exile
Postfach 101520
50455 Koln
Germany

تلفن‌های تماس یا کانون

امور بین‌الملل 46 70 797 3808
امور پناهندگی 46 70 402 55 31
واحد سوئد 46 70 699 83 73
واحد استرالیا 61 2 962 31 924
واحد هلند 31 6 402 16 453
واحد آلمان 49 176 22224390
واحد آمریکا 1 505 688 15 03

فکس‌های کانون

46 8 605 2669
61 2 962 31 924
1 505 897 1666

پست الکترونیکی

aipp@kanoon-zendanian.org

صفحه اینترنت

www.kanoon-zendanian.org

کمک‌های مالی خود را به شماره

حساب پستی:

Postgiro: 647039-7 در سوئد

واریز و فیش بانکی را با کد مورد

نظر به یکی از آدرس‌های کانون

پست نمایندید

Khabarnameh

Newsletter of Association of
Iranian Political Prisoners(in Exile)

**پرستاران بیمارستان هفت تیر
تحصن کردند**

پرستاران بیمارستان "هفت تیر" واقع در شهر ری صبح روز سه‌شنبه ۲۹ اردیبهشت برابر با ۱۸ مه به دلیل عدم دریافت حق کارانه در حیاط بیمارستان تحصن کردند.

علی‌رغم تحصن صورت گرفته و حضور رییس و مدیر بیمارستان هیچ کدام از مسوولان حاضر به صحبت با پرستاران نشده و تنها خواستار حضور یک نماینده از جانب پرستاران برای بازگرددن خواسته‌های خود شدند.

یکی از پرستاران اظهارداشت: چگونه ممکن است یک فرد به عنوان نماینده تمام پرستاران یک بیمارستان بتواند از جانب کلیه پرستاران صحبت و تمام خواسته‌های آنها را نیز مطرح کند این پرستار که سابقه چندین ساله در این بیمارستان دارد میزان پایه حقوق پرستاران این بیمارستان را بسیار کم دانست و خاطر نشان کرد: برخی از پرستاران در این بیمارستان پایه حقوقی نزدیک به ۷۰ الی ۸۰ هزار تومان دارند. حال با این وضعیت اقتصادی آنها چگونه می‌توانند با این میزان حقوق زندگی خود را اداره کنند.

وی مهمترین خواسته‌های پرستاران در این تحصن را پرداخت ۱۷ ماه کارانه و دریافت حق لباس و کفش‌های دریافت نشده دانست.

گفتنی است که پرستاران بیمارستان مدرس نیز روز شنبه ۲۶ اردیبهشت در اعتراض به کمبود حقوق و عدم دریافت کارانه و مشکلات کاری در محوطه این بیمارستان دست به تحصن زدند.

۱/۵ میلیون کودک...

این در حالی است که بسیاری از آنها حتی به سن پنج سالگی هم نمی‌رسند

گسترش بی مسکنی

زن بهیار باز نشسته ای به همراه چهار فرزند خود (۲ پسر و ۲ دختر) در محوطه بیرونی پارک ساعی در خیابان " ولیعصر " زندگی می‌کند. این زن می‌گوید: ۵ سال قبل هسرم به خاطر داشتن اعتیاد ، من و فرزندانم را ترک کرد و من مجبور شدم به خاطر فرزندانم دائما کار کنم تا بتوانم مخارج زندگی و اجاره منزل و خرج تحصیل آن‌ها تامین کنم.

پس از بازنشستگی سقف حقوق دریافتی ام ۸۵ هزار تومان شد اما با این درآمد چگونه می‌توانم مخارج زندگی را تامین نمایم. من گدا نیستم فقط پول ودیعه مسکن ندارم. یک ماه است در گوشه خیابان با فرزندانم زندگی می‌کنم و کسی به داد ما نمی‌رسد. هر شب عده ای معتاد و ولگرد مزاحم می‌شوند و عده ای سودجو هم در فکر سواستفاده از دخترهایم می‌باشند. این زن با بیان اینکه چرا باید وضع ما اینگونه باشد اظهار داشت ما در مملکت غنی از نفت و گاز و مس و معادن دیگر زندگی می‌کنیم آیا بهتر نیست مسوولان ما به جای ریخت و پاش اضافی و برگزاری همایش های انجمنی به فکر ما باشند. در مملکتی که برج های سر به فلک کشیده در آن کلاه از سر آدمی می‌اندازد آیا سزاوار است زنی با دو دختر و دو پسر شنها در گوشه خیابان اسیر باشند. من اگر کسی به دادم نرسد در همین خیابان ولیعصر خودم را خواهم کشت تا از این زندگی نکبت بار راحت شوم "

**یک دختر نوزده ساله به اعدام
محکوم شد**

یکی از شعب دادگاه‌های عمومی دادگستری اراک یک دختر ۱۹ ساله به نام لیلیم را به اتهام زنا با محارم و تولد بچه حرام به این مجازات محکوم شد. گفته شده این دختر جوان رهبری یک باند سیزده نفره فحشا و فساد را به عهده داشته است. در ادامه این خبر آمده است که هفت نفر از اعضای این باند که همگی جوان هستند

بن تعداد ۷ نفر به اشد مجازات رسیده اند همچنین این متهمان که همگی جوان هستند به اتهام اعمال خلاف عفت به ترتیب به مجازات های حبس، تبعید، شلاق و زندان محکوم

**یک زن در آستانه اعدام قرار
گرفت**

زنی که با ضربات چاقو، مرد همسایه را کشته بود، در دادگاه جنایی کرج به قصاص (اعدام) محکوم شد. در جریان درگیری دو همسایه در تیرماه ۸۱، چهار برادر و یکی از فرزندان آنها با ضربات چوب و چاقوی دو زن بشدت مجروح شدند. هر پنج مجروح به بیمارستان انتقال یافتند و یکی از برادران بر اثر خونریزی شدید جان سپرد.

**حکم قصاص برای متهم به قتل و
سرقت در لويزان "قوچک"**

شعبه ۱۶۰۲ وقت دادگاه جنایی تهران " حاتم گرگی" را به اتهام قتل و سرقت در لويزان "قوچک" با توجه به شکایت بازماندگان مقتول ، به قصاص و به اتهام ایجاد رعب و وحشت به اعدام محکوم کرد. حکم صادره پس از اعتراض وکیل تسخیری متهم به دیوان عالی کشور ارسال شد. حکم صادره روز گذشته به تایید دیوان عالی کشور رسید و به شعبه اجرای احکام دادسرای جنایی تهران فرستاده شد. آخرین خبر حاکی است ، حکم سرکرده باند مهاجمان مسلح بزودی به مرحله اجرا در خواهد آمد.

**سه نفر در خرم‌آباد به اعدام
محکوم شدند**

براساس رأی صادره توسط مسعود امرایی فرد رئیس شعبه هشتم دادگاه عمومی خرم آباد، سه تن از اعضای باند "صفرگدا" به اعدام محکوم شدند و ۶۵ سال زندان برای اعضای این باند صادر شد.

سه متهم ردیف اول باند مذکور به جرم آدم ربایی هر یک به ۱۵ سال حبس تعزیری و درخصوص ارتکاب فساد، زنی به عنف نسبت به فرد شاکی هریک از متهمان به اعدام درمحله های میدان "مام حسین" حد فاصل میدان شهدا و مطهری و محله بازار محکوم شدند.

قاضی امرایی درمورد متهم ردیف چهارم به جرم تهیه کردن مکان برای اعضای فاسد باند به ۱۰ سال حبس تعزیری و ۹۹ ضربه شلاق رأی داد.

متهم ردیف پنجم به جرم ارتکاب زنا به ۱۰۰ ضربه شلاق درملا عام و درخصوص برپایی مرکز فساد و فحشا، به ۱۰ سال حبس تعزیری محکوم شد. قاضی امرایی فرد، متهم ردیف ششم را به جرم ارتکاب زنا به ۱۰۰ ضربه شلاق محکوم کرد.

